

گزیده‌های ادبی<sup>۱</sup>

اشاره:

گزیده‌های ادبی این شماره به چند نمونه از اشعار به گویش محلی و به فارسی از همشهری گرامی جناب آقای فرشاد منصوریان (متولد ۱۳۴۵ نهاوند) اختصاص دارد. ترجمه اشعار نیز از ایشان است. گرچه به فارسی برگردانده شده، اما شاعر سعی دارد به گویش نهاوندی نزدیک‌تر شود تا در حد مقدور جهات فولکلوری ترجمه را رعایت کرده باشد. ضمن تشکر از ایشان، منتظر دریافت آثار ادبی همشهریان عزیز هستیم.

«فرهنگان»

## مثنویامم غزلن

آر تو دییی بال پرم سوختسه دس و دلم نل جییرم سوختسه  
 اگر می بینی بال و پرم سوخته است، دست بر دلم مگذار جگرم سوخته است.  
 سرنیه هم غصه تونو غریوی شی بکنم وا دل بی نصیوی  
 سربه هم نهاده‌اند غصه تو و غریبی، چه کنم با دل و بی نصیبی  
 دل که همی هوش حواسش تُنی جون خویت قَسَمِ راسش تُنی  
 دل که همه هوش و حواسش توئی، به جان خودت که قسم راستش توئی  
 دل که مینش غصه چیم تا چیار بی تو تا صو مینشه خو چیار  
 دل که درونش غصه چیده‌ام تا سقف، بی تو تا صبح می شیند خواب و بیدار

۱. ضمن پوزش، توجه خوانندگان را به دو اصلاح بخش گزیده‌های ادبی فرهنگان قبلی (۳۰-۲۹ ص ۱۵۷ و ۱۵۸) جلب می‌نمایم: الف) در شعر «مهتاب پائیز» در بیت سوم «برکه» صحیح است نه «هرکه» ب) شعر محلی «خسته» به لهجه‌ی روستای شعبان است و تاریخ سروده‌ی آن ۸۵/۲/۱۴ است.

روزِ مَ چِی ساله اُنم بی بهار تو چه جووری می‌ذرنی روزیار

روز من مثل یک سال است آن هم بدون بهار، تو چگونه می‌گذرانی روزگار

أُ رو که مَ واویم و یلنیت مثل دلم دی مکنه قیلنیت؟

از آن روز که شده‌ام من ویلانت، مثل دلم دود می‌کند قلیانت

کی مزنه شوئه گل گیسته؟ کی مکنه خشک سر خیسته؟

چه کسی گیسوانت را شانه می‌زند و چه کسی موی خیسست را خشک می‌کند؟

أ که زیه دسی و بارت کیه؟ اُمه گذشته، کس کارت کیه؟

آن که زده دستی به بارت کیست؟ از من گذشته کس و کارت کیست؟

حرف دلم بی که و جونت، نشس بیت و بیتش سر ژنت نشس

حرف دلم بود به جانت نشست، بیت بیتش سر زبانت نشست

شیر که نیسن عسلن ار تو بای مثنویامم غزلن ار تو بای

شعر که نیستند عسلند اگر تو باشی، مثنوی‌هایم غزلند اگر تو باشی

وختی هسی جو مدوه و لارم شادی میا کز مکنه کنارم

وقتی تو هستی جان می‌دود به جسمم، شادی می‌آید و کز می‌کند کنارم

مهر تنه، هم او هم دن دل جون تنه جون من جون دل

مهر تو است هم آب و هم دانه‌ی دل، جان تو و جان من و جان دل

آ یادم نمره

مرو ای دلم بی خوره أ که نیر چش بن جیره

می‌رود و از این دلم بی‌خبر است، آن که نور دل و بند جگر است

إِنَّمَا سِيشِ كِرْدِمِ هِي كِه بِيَا      اَوْ وِرْشِ لَوْلُوَه كِرْدِمِ كِه نَرَه  
 التماسش کردم هی که بیاید و برایش لابه کردم تا نرود

وَ خِدا دَسْ خَوِيْمِ نِي شِي كِنِم      هِر كِجَا بَرَه، اَ يَادِمِ نِمِرَه  
 به خدا دست خودم نیست چه کنم، هر کجا برود از یادم نمی‌رود

وَ خِدا خَنُّه شِيرِيْنِشِ وَرِمَه      كَوِيْنِ سَالِي قَنُّ شَاكِرَه  
 به خدا خنده‌ی شیرینش برای من کوپن یک سال قند و شکر است

شَوِ عِيْدِ رَمَضُو اَر اُنَوَا      هِجِي مَفْتِيْ بِيَسْ هَشْتِ صَفْرَه  
 شب عید رمضان اگر او نباشد انگار بیست و هشت صفر است

مِي نِسِمِ اَخِرِ كَشِ رِفْتِيَه      مِي نِسِمِ عَشَقِ اَ پِشِمِ نِمِرَه  
 می‌دانستم آخر سر رفتنی است، می‌دانستم عشق از پیشم نمی‌رود (در توانم نیست)

رِفْتِنِشِ دِرِ مِيَاَرَه پِيرِ دِلِمِ      بَلْ تَا سِيلِشِ بَكُنِمِ سِيرِ دِلِمِ  
 رفتنش پیر دلم را درمی‌آورد، بگذار تا نگاهش کنم سیر دل

\* \* \*

نَنْتِ بَا قُرُونِ اُ شُورِ وَ حَالِتِ      صِيقِيْ اُنِمِ نِمِ اَشَكِ زَلَالِتِ  
 بَری، که خیر بینی، جویت آزا      مَظْمِ عَاشَقِ بِيِ يِيْ شِيرِمِ حَالِلِتِ

مادرت بشود قربان آن شور و حالت، تصدق آن نم‌نم اشک زلالت  
 بروی که خیر بینی جانت آزاد، انگار عاشق شده‌ای شیرم حاللت

گِرِفْتِمِ سِرَا سَجَادَه جِدَا نِي      نِمَازِمِ كَامِلَه رُوْزَه قِضَا نِي  
 نِمِي نِمِ كِي بِيِ اُ كِي شِنْفِتِمِ      اُ كِه عَاشَقِ نَوَا بَنِّي خِدا نِي

گیرم سرم از سجاده سوا نیست، نمازم کامل است، روزه‌ام قضا نیست  
 نمی‌دانم کی بود و از کی شنیدم، آن که عاشق نباشد بنده‌ی خدا نیست

چَنی اَسَدْعَا كِرْدِم تَو باشی      چَنی هی پا و پا كِرْدِم تَو باشی  
صیا رِپَه‌ئِ دِلِم بی یا صیا در      ابوالفرضه هِنَا كِرْدِم تَو باشی

چه قدر استدعا و درخواست و این پا و آن پا کردم (آن که می‌آید) تو باشی،  
صدای تند زدن دلم بود یا صدای در، به حضرت ابوالفضل متوسل شدم که  
(واردشونده) تو باشی.

\* \* \*

مثل خود این ترانه در دسترسی      بی خواهش و بی بهانه در دسترسی  
عمری در جست و جو نمی‌فهمیدم      چون شادی کودکانه در دسترسی

\*\*

چه شفاف‌اند وقتی اشکبارند      چه پر نورند وقتی بی‌قرارند  
بگواز آبروریزی نترسند      چرا این چشم‌ها دل‌شوره دارند

\*\*

تو گردی باش هنگام عبورش      و دردی در خور سنگ صبورش  
تو لازم نیست چیزی گفته باشی      همین کافی است ادراک حضورش

\*\*

نمی‌گویم که آرامم کن ای عشق      و یا فکر سرانجامم کن ای عشق  
من و کسر وجودی صفر صفرم      بیا و رفع ابهامم کن ای عشق

\* \* \*

### تقابل کهنه

با دلی که اهل اشک و آه نیست  
با دلی که سر به راه نیست  
چاره چیست؟  
عقل من به این قبیل قد نمی‌دهد

\* \* \*

خاطرات هجرت کبوتری نجیب  
روی شاخه‌های حافظه  
بال بال می‌زند  
بی شکیب

حاجتی به استخاره نیست  
می‌سپارمش به عشق  
دست کم برای چند روز  
کار عاقلانه‌ایست

در صفحه‌ی شناسنامه‌ی مجله شرایط پذیرش مقالات و مطالب  
ارسالی (از جمله گزیده‌های ادبی) درج گردیده است. به  
منظور هماهنگی بیش‌تر برای همکاری‌های بعدی توجه  
همشهریان صاحب‌قلم و خوش‌ذوق را به آن جلب می‌نماید.